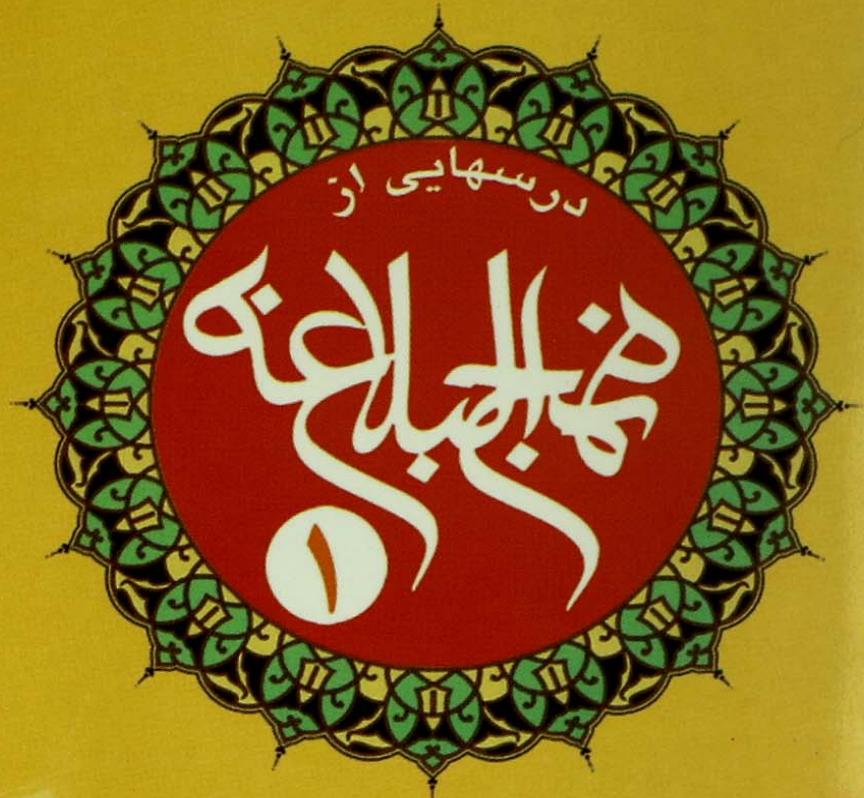




بنیاد اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



جواد محمد شیخ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

درس‌هایی از نهج البلاغه

گهر عمر

جواد محدثی

محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -
گهر عمر / تدوین و گردآوری جواد محدثی. - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷.
ISBN 978-964-971-190-4

بالای عنوان: درس‌هایی از نهج البلاغه.
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نهج البلاغه -- کیفیت زندگی. ۲. کیفیت زندگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. الف. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق.، نهج البلاغه، برگزیده. ب. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ج. عنوان. د. عنوان: نهج البلاغه، برگزیده.

۲۹۷/۹۵۱۰ BP ۲۲۸ / ۰.۹
۸۳-۲۲۵۹۵ کتابخانه ملی ایران



گهر عمر جواد محدثی

چاپ هشتم: ۱۳۸۷ / ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۷۰۰۰ ریال
چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶-۱۱۷۳۵
تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۰۳۰۸۲۲۳۳۹۲۲، قم: ۰۲۱-۷۷۳۰۰۲۹
فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: ۰۳۰۸۵۱۱۱۲۶-۷
شرکت بهنشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۰۴۰-۵۱۰۵۰۵

Web Site: www.islamic-rf.ir

E-mail: info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست

۷	سخن ناشر
۹	سرآغاز
۱۰	چند یادآوری
۱۳	سرمایه‌ای به نام «عمر»
۱۷	بهار جوانی، پاییز پیری
۲۳	زمان‌شناسی
۲۷	آرزوهای دور و دراز
۳۳	بهره‌وری از عمر و زمان
۳۳	جدیّت و تلاش
۳۴	نظم و برنامه‌ریزی
۳۵	استفاده از تجارت
۳۶	پرهیز از دوستی با بدان
۳۹	محاسبه

۴۳	آفات و خطرات
۴۳	۱. تنبیلی و بی‌حالی
۴۴	۲. گم‌گشتگی در راه
۴۵	۳. بازیچه و سرگرمی
۴۶	۴. سرمستی
۴۹	فرصت‌های سوخته
۵۳	آن «ناگهان» خطرناک
۵۹	بیا رهتوشه برداریم
۶۵	پند آخر

سخن ناشر

نهج البلاغه را بى تردید می توان به دریایی پر گوهر تشبیه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درسها و حکمتهای زندگی ساز و پربهای بیشتری به دست می آید. بی جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در بی درس آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیرالمؤمنین ظیله‌الله بوده‌اند و در شرح سخنان پر ارج او کتابها نوشته‌اند.

سخنان حضرت علی ظیله‌الله، هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی نظیر و چند بُعدی آن بیشوای بزرگ است که رسول خدا علی‌الله درباره‌وی فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا»^۱.

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علم علیم در است درست این سخن قول پیغمبر^۲ است

۱- المستدرک على الصحيحين ۱۳۷/۳

۲- شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان ۱۸/۱ و ۱۹.

و چنان که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«علمّني رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَ بَابٌ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ الْفَ بَابٍ»^۱.

رسول خدا-که درود خداوند بر او و خاندانش باد- به من هزار باب [علم] آموخت، که

هر باب آن هزار باب گشود.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درس‌هایی زندگی ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش نهج البلاغه گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حد بالایی الگوی رفتاری، معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه نسل جوان است. از این‌رو عرضه و انتشار این سلسله درسها با قلمی روان و خلاصه، می‌تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجج اسلام آقایان محمد جواد نظافت و جواد محدثی که در «پژوهش» و «نگارش» این سلسله درسها همت گماشته‌اند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام و اقدام، زمینه هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت علیه السلام و کتاب جاودانه نهج البلاغه فراهم آورد.

۱۴۲۵ ربیع
۹ شهریور ۱۳۸۳

بنیاد پژوهش‌های اسلامی
آستان قدس‌سهوی

سرآغاز

گذشت زمان و سپری شدن روز و شب و کاهش پیوسته از عمرها و فرصتها، در عین حال که از روشن‌ترین واقعیات است، مورد بیشترین غفلت نیز قرار می‌گیرد و خسارت بسیاری از رهگذر همین غفلت از هدر رفتن سرمایه عمر، نصیب انسانها می‌گردد.

«اغتنام فرصت»، از توصیه‌های مهم فرزانگان به پویندگان راه کمال و خودسازی و موفقیت است که در متون دینی و آثار ادبی، فراوان بر آن تأکید شده است. به قول پروین اعتضادی:

گهر وقت بدین خیرگی از دست مده آخر این دُر گرانمایه بهایی دارد
همه انسانهای موفق نیز، کامیابی و پیشرفت خود را مدیون قدرشناصی
و بهره‌گیری از فرصتهای ناب زندگی و لحظه‌های زودگذر عمر خویش‌اند
و به بهره‌وری رساندن «سرمایه عمر» را تنها در سایه توجّه به گذرا بودن
وقت و عمر و عدم بازگشت دوباره فرصتهای از دست رفته ممکن
می‌دانند.

برای حسابگران دقیق و هوشیار، ساعت و روز و هفته و ماه، معنی و مفهوم و ارزش و اعتباری بسیار دارد و در جدول محاسبات خود، جایگاه

ویژه و مهمی برای «فرصت»‌ها می‌گشایند، تا این «سرمایه» را به «سود» تبدیل کنند و از «بازندگان عمر» نباشند.

رهنمودهای حکمت‌آمیز امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، از غنی‌ترین و راه‌گشاترین درس‌های عملی و برنامه‌های کاربردی در این زمینه است. شایسته است که پای کلام علی علیه السلام متواضعانه بنشینیم و گوش دل را به هدایتهای علوی بگشاییم.

در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه و حکیمانهٔ امیر مؤمنان، گهرهای فراوان و درخشانی در این زمینه وجود دارد. بنای این جزو نیز پرداختن به همه آنها نیست، بلکه تنها بخشی از آن کلمات نورانی را محور بحث از غنیمت شمردن فرصت و بهره‌گیری از عمر قرار داده‌ایم، بدین امید که نورانیت کلام آن پیشوای الهی، دلها و زندگی‌های ما را فروغ بخشد و چراغ راه و دستمایهٔ حرکتمان گردد.

چند یادآوری

۱- بنای کار، بر تدوین جزوهای فشرده و گویا بوده است، از این رو از بسیاری از جملات حضرت امیر علیه السلام چشم‌پوشی شده است.

۲- به دلیل یاد شده، همچنین برای سنجین نشدن جزو به خاطر روایات و متون عربی زیاد، از کلمات امام علی علیه السلام، برخی در متن آورده شد، بعضی در پاورقی، و در مواردی هم تنها به ترجمه آنها بسته شد، تا مخاطبان این اثر، راحت‌تر با محتوای آن ارتباط برقرار کنند.

۳- چون هدف، آشنایی بیشتر با معارف نهج البلاغه است، از کلمات

حضرت علی علیه السلام در منابع دیگر حدیثی -که گاهی گویاتر و مؤثرتر است - چیزی در این جزو نیامده است.

۴- شماره‌هایی که در پاورقیها برای خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصوار (حکمتها) ذکر شده، بر اساس نهج البلاغه «صبحی صالح» است که گاهی با شماره‌های نهج البلاغه فیض الاسلام تفاوت دارد.

جواد محدثی

بهار ۱۳۸۳

سرمایه‌ای به نام «عمر»

نخستین شرط بهره‌وری از عمر، آن است که آن را یک «سرمایه»

بدانیم

با سرمایه می‌توان کار کرد و آن را افزود و از سود آن بهره‌مند شد، ولی گاهی هم افرادی دچار زیان و خسارت می‌شوند. سود بردن یا زیان کردن، عوامل متعددی دارد. نحوه کار با سرمایه و داشتن تجربه و جذب، یکی از این عوامل است و کوچک‌ترین غفلت، موجب منی شود به جای بهره‌مند شدن از سرمایه، دچار زیان و ضرر شویم.

چه افراد، چه جو امّع، وقتی خوشبخت می‌شوند که از عمر و فرصتها استفاده صحیح ببرند و بدین وسیله، آن را توسعه دهند و کارساز و سودمند سازند.

حضرت علی علیه السلام هرگاه بر فراز منبر می‌نشست، پیش از آنکه خطبه آغاز کند، حاضران را چنین هشدار می‌داد:

«اتْهَا النَّاسُ إِنْقُولُهُ، فَمَا خَلِقَ أَمْرًا عَبْثًا فَيَلْهُو وَ لَا تُرِكَ شَدَّى فَيَلْغُو»^۱!

ای مردم از خدا پرواکنیده هیچ‌کس عبث و بیهوده آفریده نشده تا به بازیچه مشغول شود و به حال خود رهاشده که در بی‌لغو و بیهوده رود.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت، ۳۷۰.

شب و روز این سرمایه را به تدریج از ما می‌گیرند و ما هر لحظه، در حال از دست دادن بخشی از عمر خویشیم. باید دید با این از دست دادنها چه به دست می‌آوریم.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا يَعْمَرُ مَعْمَرٌ مِّنْكُمْ يَوْمًا مِّنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أَجْلِهِ»^۱.

هیچ عمر یافته‌ای از شما روزی از عمر خود را سپری نمی‌کند، مگر آنکه روزی از اجل خود را ویران می‌کند.

با هر نفس کشیدن، گامی به آخر خط نزدیک‌تر می‌شویم و این سرمایه به نقطه صفر می‌رسد.

اگر عمر، سرمایه است، باید آن را به «سود رسانی» و «بهره دهی» رساند، و تنها خرج کردن آن هم درست نیست. عمر ما، بر مرکب جسم ما سوار است و باید برای رسیدن به هدف، به کار گرفته شود. این فرصتها و امکانات، اگر نردبانی برای تعالی روح نگردد، باخته ایم.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«خُذُوا مِنْ أَجْسادِكُمْ فَجُوَدُوا بِهَا عَلَى أَنفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا»^۲.

از جسم و تن خویش بگیرید و آن را خرج روح و روانتان کنید و از مصرف کردن تن برای جان، بخل نورزید.

درست است که هر کس به فکر خویش است، اما یکی تنها به جسم خود می‌اندیشد، و دیگری به روح. یکی جسم را اصل می‌داند، دیگری

۱- همان، خطبه ۱۴۵.

۲- همان، خطبه ۱۸۳.

روح و روان را کدام مهم‌تر است؟

حضرت بسیاری در پایان عمرشان این است که اوقات خود را در غیر جای مناسب خرج کردند و عمر را صرف چیزی کردند که ارزش نداشت. این مثل کسی است که سرمایه‌اش را در راهی به کارگیرد که سودآور نباشد، بلکه ضرر کند.

امیر مؤمنان علیهم السلام در سخنی پندآموز، حالت کسانی را ترسیم می‌کند که به مرحلهٔ جدا شدن از دنیا و گذاشتن و رفتن می‌رسند، از خواب غفلت بیدار می‌شوند، اما کی؟ آنگاه که همهٔ نیروها تحلیل رفته و اماتتها پس گرفته شده و مرگ به سراغشان می‌آید، آن چنان‌که توان حرف زدن را نیز از دست می‌دهند و در میان افراد خانواده و فرزندان خویشند و با آنکه می‌بینند و می‌شنوند، اما کاری از آنان ساخته نیست و می‌اندیشند که: عمر را صرف چه کردم و روزگارم را در چه راهی گذراندم؟... «یَفْكُرُ فِيمَا أَفْنَى عُمَراً وَ فِيمَا أَذْهَبَ دَهْرَهُ!»^۱.

اگر سرمایهٔ عمر، صرف هوسرانی شود، در بازار زندگی چه چیزی نصيب انسان

می‌شود؟ هیچ!

ای تهیdest رفته در بازار ترسمت پُر نیاوری دستار

}

بهار جوانی، پاییز پیری

اگر عمر خویش را همچون چهار فصل سال بدانیم، بی‌شک «جوانی» چونان بهار است و «پیری» مثل فصل خزان. عمر بهار کوتاه است و شادابی درختان و گیاهان در این عصر، به سرعت تبدیل به برگ‌ریزان پاییز و از دست رفتن طراوت و آب و رنگ از چهره طبیعت است.

عمر به سرعت می‌گذرد، فرصتها از دست می‌رود، قوای جسمی رو به تحلیل می‌رود و برد با کسی است که در این رهگذر، با دادن عمر و جوانی، دستاوردهای ارزشمندی داشته باشد و باغ زندگی اش پرثمر گردد.

در نهج البلاغه، گذر پرشتاب لحظات عمر، این‌گونه ترسیم شده است:
«ما أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْأَيَّامَ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشَّهُورَ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السَّنِينَ فِي الْعَمَرِ».

چه شتابان است ساعتها در روز، و چه پرشتاب است روزها در ماه و چه سریع می‌گذرد ماهها در سال و چه پرشتاب است سالها در عمر!
و آن حضرت فرموده است:

«الفرَصَةُ تَمْرُ مَرَ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ».^۱

فرصت همچون ابر می‌گذرد، پس فرصتهای شایسته و خوب را مغتنم شمارید. با نظام طبیعت نمی‌توان کاری کرد. سنتی است الهی از آغاز خلقت تا فرجام آن، و باید با توجه به همین سنت و قانون، برنامه‌ریزی کرد و از «مهلت»‌ها و «فرصت»‌ها بهره‌گرفت، پیش از آنکه دچار حسرت و غصه شد. به یقین هر کس غافلانه عمر را بگذراند، دستاوردهش در پایان زندگی، یک دامن پشممانی و کوله‌باری از حسرت و اندوه خواهد بود و روشن است که حسرت پایانی هرگز جبران خسارت‌های گذشته عمر را نمی‌کند.

امام علی علیہ السلام می‌فرماید:

«فرصت را دریاب، پیش از آنکه مایه غصه و اندوه شود».^۲

و منی فرماید:

«حسرت و دریغ بر هر غافلی که عمر او حجت و گواهی بر ضد او شود و سپری شدن

ایام عمر، او را به شقاوت و بدبختی برساند».^۳

هر چه خودآگاهی انسان در زندگی بیشتر باشد و به فلسفه خلقت آگاه‌تر گردد، از لحظه لحظه این عمر پر شتاب، بیشتر بهره خواهد گرفت و این سرمایه را مفت از کف نخواهد داد.

آن حضرت می‌فرماید:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۲- بادر الفُرَصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً (نامه ۳۱).

۳- فِيَا لَهَا حَسَرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حَجَّةً وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ إِيَامَهُ إِلَى الشِّفْوَةِ (خطبه ۶۴).

«بندگان خدا! بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل و بیحساب رهایتان نساخته است».^۱

دریغ که انسان در فصل پاییز عمرش بیدار شود و آنگاه که مجالی و فرصتی نمانده است، به فکر افتاد که چه کردم و چه می‌بایست می‌کردم و اکنون باید چه کنم؟

من نپرسیدم هیچ
هیچ کس نیز نگفت.

نوجوانی سپری گشت به بازی، به فراغت، به نشاط
فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات

بعد از آن نیز نفهمیدم من
که چه سان عمر گذشت

عمر بگذشت به بی‌حاصلی و مسخرگی
چه توانی که ز کف دادم مفت
من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت
قدرت عهد شباب

می‌توانست مرا تا به خدا پیش برد
لیک بیهوده تلف گشت جوانی، هیهات...^۲

توجه به این حقیقت ناب و درس آموز که عمر و فرصت دنیایی می‌گذرد و آخرت با سرعت نزدیک می‌شود و چنگال روزگار برای دریدن

۱- واعلموا عباد الله آنه لم يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُرِسِّلْكُمْ هَمَلًا (خطبه ۱۹۵).

۲- نسرين صاحب (سل نو، شماره ۸، ص ۴۷).

و خوردن انسان و غارتِ عمرش و بلعیدن هستی اش گشوده است، سبب می‌شود انسان بیدار گردد و پیش از رسیدن به خزان عمر، در بهار جوانی تلاش کند و برای آخرت خویش توشه و ذخیره فراهم آورد.

امام علی علیه السلام در نامه بلندی که به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌نویسد و تجارب گران قیمت عمرش را در اختیار او می‌گذارد، از جمله چنین می‌نویسد:

«فرزندم! آنچه برایم روشن گشته و دانسته‌ام که دنیا به من پشت کرده و روی گردانده است و روزگار بمن چیره گشته و آخرت به من روی آورده است، مرا باز می‌دارد که به دیگری بپردازم و به آنچه پشت سر من است بیندیشم، جز اینکه مرا فکر و غصه خودم کافی است، و این گذر عمر، فکر مرا از هواپرستی باز داشته و وضعیت خالص و عربان مرا به من نشان داده، از این رو مرا به جدیتی کشانده که در آن بازی نیست و به صدقی که دروغی به آن آمیخته نیست...»^۱.

و خوش آن که بهار جوانی را وسیله‌ای برای ذخیره‌سازی آخرت خویش قرار دهد و تا فرصت باقی است، از این سرای فانی برای سرنوشت باقی توشه بردارد.

سعدی چه زیبا به این حکمتهای ناب اشاره دارد:

خوش است عمر، دریغا که جاودانی نیست
پس اعتماد براین پنج روز فانی نیست
گلی است خرم و خندان و تازه و خوشبوی
ولیک امید ثباتش چنانکه دانی نیست

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱ (فانٌ فيما تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا...).

دل ای رفیق، در این کاروانسرای مبند
که خانه ساختن، آین کاروانی نیست
و مگر واقعیت تاریخ انسانها جز این است که:
هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت

\mathcal{L}_2^t

$\mathcal{L}_2^t \mathcal{L}_2^{t+1} \dots \mathcal{L}_2^T$

\bullet

\mathcal{L}_2^t

\mathcal{L}_2^t

زمان‌شناسی

هر کاری وقتی دارد. «مدیریت زمان» چنین می‌طلبد که انجام کارهای مختلف در زمان مناسب صورت گیرد، نه زودتر و نه دیرتر. گاهی باید تأمل و درنگ کرد، تا وقت مناسب یک کار فرا برسد، چون اقدام زودهنگام، آن را به نتیجه نمی‌رساند. گاهی هم درنگ بیجا و از دست دادن فرصتهای طلایی و امروز و فردا کردن و به تعبیر روایات، «تسویف» موجب هدر رفتن زمان مناسب می‌شود.

تاکیدهای مکرر حضرت علی علیہ السلام بر «مبادرت» و شتاب و «مسارعت»، به اهمیت نقش زمان در کارها اشاره دارد، تا انسان نسبت به حوادث، فرا رسیدن اجل و مرگ، گذشتن وقت توبه، مواجه شدن با رستاخیز، غلبه دشمن در رویاروییهای میدانی و... غافلگیر نشود.

در سخنی که محور آن دعوت به تقوا و ذخیره‌سازی برای قیامت است، می‌فرماید:

«تا عمل پذیرفته می‌شود و بالا می‌رود، و تا توبه سود می‌بخشد و دعا شنیده می‌شود، تا حال آرام است و قلمها جاری است، عمل کنید. به سوی اعمال بشتابید

و سبقت بجوبید عمری را که زیر و روکنده است و مرضی را که بازدارنده است یا مرگی را که ریاینده است^۱.

یعنی ویژگی عمر، این است که اوضاع را زیر و رو من کند و خاصیت بیماری، بازدارنگی از تلاش است، مرگ هم با رُیودن و بردن انسان، مجال کار را از او می‌گیرد. پس پیش از آنکه این زمینه‌ها از بین برود، باید زمان‌شناس بود و کارهای مفید را در جا و زمان خود انجام داد.

مبادرت به سوی معاد و آمادگی برای آن مرحله و سبقت به سوی اجل نیز که در کلام دیگر آن حضرت است^۲، دعوت به همین آمادگیهای عملی و تلاش زمان‌شناسانه و فرار از غافلگیر شدن است.

نیز می‌فرماید:

«به سوی منزلگاههای آخرتتان بستابید، خانه‌هایی که به شما دستور داده‌اند آنها را آباد کنید»^۳ یعنی آبادسازی خانه آخرت، در همین دنیا باید انجام گیرد و مصالح ساختمانی خانه آخرت و قصرهای بهشتی، با عمل صالح در همین دنیا فراهم می‌شود و اگر کسی غافل شد، پس از سپری شدن زمان مناسب، امکان عمل برای او نیست.

برگ عیشی به گور خویش فرست^۴ کس نیارد ز پس، تو پیش فرست
اینکه چه زمانی باید به خودسازی و تهذیب نفس پرداخت و از چه دورانی باید فرزندان را تربیت کرد و زمان مناسب آموختن علم کی است؟

۱- فاعَمُوا وَ الْعَمَلُ يُرَفَعُ وَ التَّوْبَةُ تَنْفَعُ وَ الدُّعَاءُ يُسَمَعُ... (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰).

۲- بادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَاقِوا الْأَجَالَ (همان، خطبه ۱۸۳).

۳- فسَاقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أَمْرَتُمْ أَنْ تَعْمَرُوهَا (همان، خطبه ۱۸۸).

۴- سعدی.

اینها همه به زمان‌شناسی برمی‌گردد. خود آن حضرت، در نامه مفصل خویش به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام علّت نگاشتن این وصیت‌نامه حکیمانه را خطاب به فرزند، چنین بیان می‌دارد که:

«چون دیدم سن من بالا رفته و عمرم رو به پایان است، این وصیت را که حاوی

خصلتهایی است برای تو نوشتم، پیش از آنکه اجمل فرا رسdorf فکرم از کار افتاد، یا

فتنه‌های دنیا و انگیزه‌های هوس‌آلود به سوی تو شتاب گیرد و آن‌گاه دلت سخت

گردد و تأثیر نپذیرد، چراکه دل نوجوان مثل زمین خالی است که هر بذری در آن

افکنده شود آن را می‌پذیرد. من مبادرت به تأدیب و تربیت تو کردم، پیش از آنکه

قلبت سخت شود و فکرت مشغول گردد»^۱.

جوانی، فصل مناسب برای خودسازی و بندگی و تقویت خصلتهای خوب و انجام کارهای خداپسند و تقویت اراده برای ترک گناه است و این فرصت را باید قدر شناخت.

جوانا! رو طاعت امروز گیر که فردا نیاید جوانی ز پیر
رفتار حکیمانه ایجاب می‌کند که هر چیزی بجا و هر کاری به موقع باشد (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد) در فعالیتهای اجتماعی و تلاش در مسیر اهداف زندگی نیز این زمان‌شناسی نقش مهمی دارد.

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر^۲ چنین توصیه می‌فرماید: «در کارها پیش از رسیدن فرصت مناسب عجله مکن، و آن‌گاه هم که وقت مناسب و امکان عمل بود، سستی نشان نده، یا وقتی که زمینه مناسبی برای کاری فراهم

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱ (آی بنتی، لئنی لَمَّا رَأَيْتُنِی قد بَلَغْتُ سِنًّا...).

۲- همان، اوآخر نامه ۵۳

نبود، در انجام آن لجاجت مکن، وقتی هم که واضح و روشن بود، کوتاهی و اهمال
مکن، هر چیزی را به جای خود بگذار و هر کاری را به موقع انجام بده^۱.
درینغ بر آن که هنگام کار و تلاش، در خواب و غفلت باشد و آنگاه که
بیدار و هشیار شد، امکان عمل برایش نباشد.

خواجه عبدالله انصاری گوید:

الهی! تا توانستم، ندانستم، و چون دانستم، نتوانستم!

۱- و ایاکَ و العَجلَةَ بِالْأَمْرِ قَبْلَ أَوْانِهَا، أَوْ التَّسْقُطَ فِيهَا عِنْدِ امْكَانِهَا، أَوْ الْلَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا
تَنَكَّرْتُ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ امْرٍ مَوْضِعُهُ وَ أَوْقَعْ كُلَّ امْرٍ مَوْقِعُهُ
(نامه ۵۳).

آرزوهای دور و دراز

از یک سو، تدبیر و برنامه‌ریزی و آینده‌نگری و امید به آینده، مورد تشویق دین است. از سوی دیگر آمال و آرزوهای دور و دراز و خیال‌پردازی‌های رؤیایی برای زندگی و آینده، نکوهیده است.

در این میان، واقع‌نگری و آرزوهای مثبت و در حدّ امکان و مناسب با شأن و موقعیت انسان و غافل نشدن از محدودیت عمر و فانی بودن دنیا، می‌تواند معادله‌ای مناسب پدید آورد و مانع رشد آز و حرص و طمع و بلندپروازی گردد.

تکیه بر آرزو و «غفلت از واقعیت»، سرمایه عمر را یا راکد نگه می‌دارد، یا در مسیر نادرست خرج می‌کند و آدمی را ناکام می‌گذارد.
امام علی علیل[ؑ] می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَ إِلَاتَكَالَ عَلَى الْمُنْتَهَا بِضَائِعَ النَّوْكَنِ»^۱.

از تکیه بر آرزوها بپرهیز، چراکه آرزوها، کالا و سرمایه نابخردان است. آرزوهای دور و دراز، کارکسانی است که از «اجل» و «مرگ» غافل‌اند و خود را در این دنیا جاودانه می‌پندارند و به تناسب این پندار واهی، دچار

آمال و آرزوی دراز و دست نیافتنی می‌شوند. نتیجه طبیعی این حالت، فراموشی آخرت است و بی‌توجهی به سعادت آن جهان.

در خطبه‌ای در پرهیز دادن از این فکر غفلت‌آور، می‌فرماید:

«ای مردم! خوفناک‌ترین چیزی که من بر شما نسبت به آن بیم دارم دو چیز است:

پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز؛ اما هواپرستی، انسان را از حق باز می‌دارد و اما

آرزوی دراز، آخرت را از یاد می‌برد»^۱.

آنچه در کلام حضرت با عنوان «طول امل» و «استبعاد آجل» مطرح شده و نشانه‌ای برای غافلان به شمار آمده است^۲، هشدار برای آنان است که غافلانه به آباد کردن دنیای خویش و اندوختن ثروت و مسابقه در مال‌اندوزی می‌پردازند و برای آینده‌ای دور (که معلوم نیست نصیبشان شود)، رؤیاها و خیال‌های عجیب و غریب در سر می‌پرورند، اما ناگهان می‌بینند که آجل فرا رسید و همه خیال‌ها نقش برآب شد و بافته‌های ذهنی پنهان گشت و اموال گردآمده به وارثان رسید و خودشان به خانه گور نقل مکان کردند. اینان به خاطر نداشتن واقع‌نگری در زندگی، دچار حسرت و ندامت می‌شوند و از بازندگان زندگی‌اند.

شعر زیبای «ایوان مدائن» از خاقانی^۳، آینه خیال‌بافی و آرزوهای دور و دراز غافل‌انی است که ناپایداری عمر و ثروت و قدرت و ریاست را فراموش می‌کنند.

۱- ایهالناس: إِنَّ لَخُوْفَ مَا اخَافَ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ: اِتَّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمْلِ. فَامَّا اِتَّبَاعُ الْهَوَى فَيَقْضِيُ عَنِ الْحَقِّ وَ امَّا طُولُ الْأَمْلِ فَيُئْسِنُ الْآخِرَةَ (نهج البلاغه، خطبه ۴۲).

۲- طول امل و استبعاد آجل (همان، خطبه ۱۳۲).

۳- هان ای دل عترت بین از دیده نظر کن، هان ایوان مدائن را آینه عترت دان

در سخنی، حضرت امیر علی^{علیہ السلام} سبب هلاکت و نابودی برخی از اقوام پیشین را این می داند که دچار آرزوهای طولانی و دراز شدند و اجلها از نظرشان پنهان ماند و غرق در دنیا و مادیات شدند، تا آنکه آن مرگ موعد بر آنان فرود آمد، که دیگر نه عذری پذیرفته می شد و نه توبهای مقبول می گشت و وقت آن بود که عذاب و انتقام الهی بر آنان فرود آید.^۱

آرزوهای دراز، سبب می شود انسان گنهکار، مرتب توبه را به تأخیر اندازد و فکر کند که هنوز برای توبه وقت بسیار است، ولی ناگهان مرگ فرا می رسد، به نحوی که فرصت توبهای هم باقی نمی ماند.

امام علی^{علیہ السلام} در موعظه‌ای می فرماید:

«از آنان مباش که بدون عمل، به آخرت امید دارند و با آرزوهای دراز، توبه را به تأخیر می اندازند».^۲

از نگاه حضرت علی^{علیہ السلام} پارسایی و زهد راستین آن است که آرزوهای انسان کوتاه باشد:

«إِيَّهَا النَّاسُ، الرَّزْهَادَةُ قَصْرُ الْأَمْلِ».^۳

ای مردم! پارسایی، کوتاه ساختن آرزوهاست.

آن حضرت، بد عمل کردن را در زندگی دنیوی، نتیجه همین آرزوهای دراز می داند:

- ۱- و ائمَّا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يُطْوِلُ أَمَالِهِمْ وَ تَعَيَّبُ آجَالِهِمْ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).
- ۲- لَا تَكُنْ مِمْنُ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يُرْجِحُ الشَّوَّبَةَ بِطُولِ الْأَمْلِ (همان، حکمت ۱۵۰).
- ۳- همان، خطبه ۸۱.

«من آطالَ الأملَ آسأَ العَمَلَ»^۱.

آن که آرزو را دراز کند، کردار را بد می‌سازد.

در کلمات نورانی آن حضرت، پیوندی آشکار میان غفلت از مرگ و آخرت و آرزوهای دراز دیده می‌شود. روشن است که انسان به همه آمال و آرزايش نمی‌رسد و بنای دنیا و سنت الهی در زندگی بشر این نیست که به هر چه تمناً می‌کند بر سد، پس نباید فریب آرزوها را بخورد و از کار جدّی و واقع‌گرایانه دور ماند.

باز هم کلامی چند از آن پیشوای بصیر و خبیر:
 «اگر بندِ اجل و سرانجام زندگی و عمر خویش را ببیند، آرزوی دراز و فریفته شدن
 به آمال را دشمن می‌دارد»^۲.

«پسرم! یقین بدان که تو هرگز به آرزویت نخواهی رسید و از اجل خود هم تجاوز
 نخواهی کرد»^۳.

«مؤمن پرهیزگار را چنان می‌بینی که آرزايش نزدیک، لغزش او اندک و دلش خاشع
 است»^۴.

«یاد اجلها از دلهای شما دور گشته و پنهان شده است و آرزوهای دروغین نزد شما
 حاضر شده است»^۵.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶.

۲- لو رأى العبدُ الأجلَ و مَصِيرَةً لَا يَبْغَضُ الْأَمَلَ وَ غَرُورَهُ (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۴).

۳- وَ أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَ لَنْ تَعُدُّوْ أَجَلَكَ (همان، نامه ۳۱).

۴- تَرَاهُ قَرِيبًا أَمْلُهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، خَائِشًا قَلْبُهُ (همان، خطبه ۱۹۳).

۵- فَدَ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَضَرَتْكُمْ كَوَافِذُ الْأَمَالِ (همان، خطبه ۱۱۳).

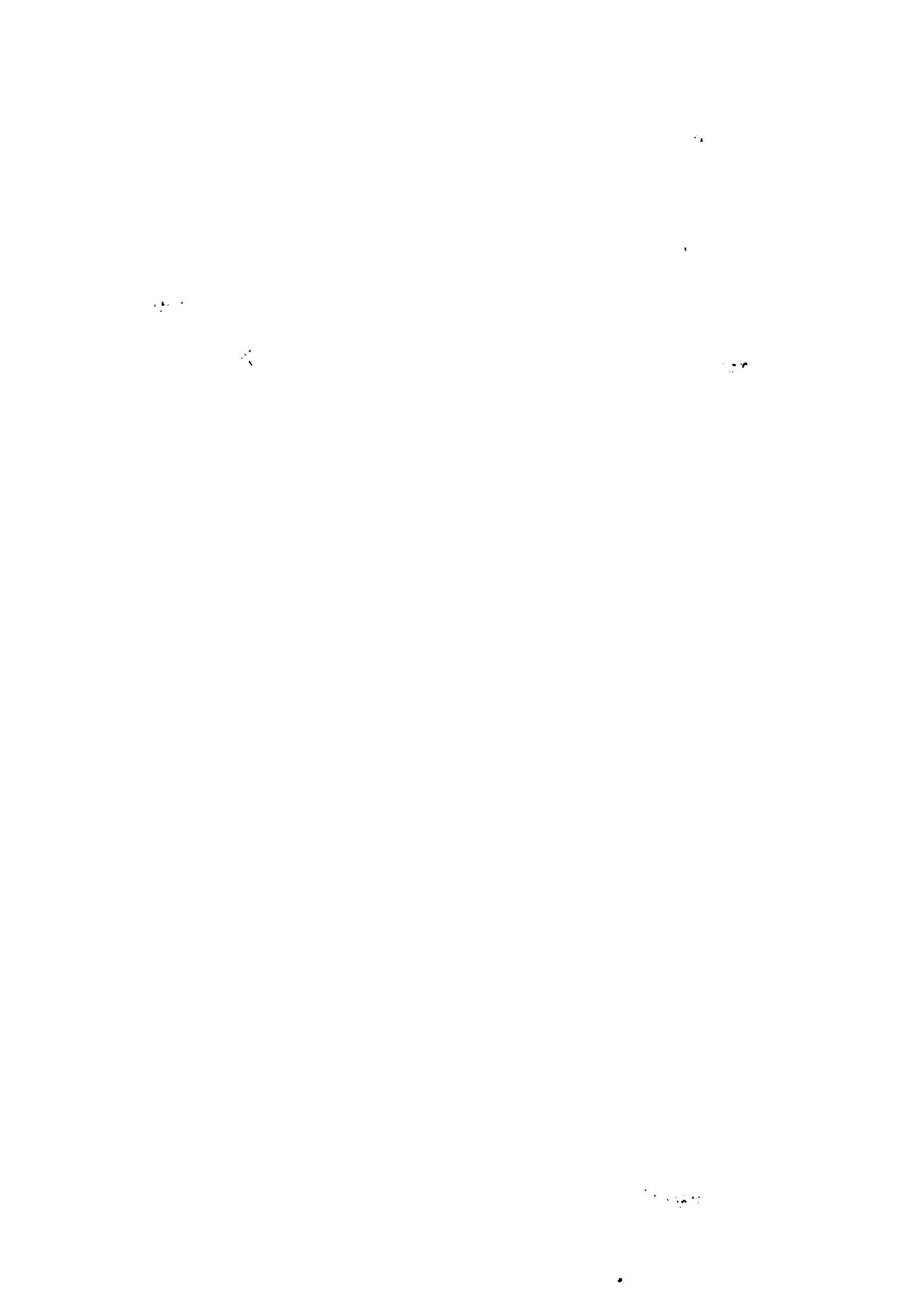
«آیا شما در منزلگاههای کسانی نیستید که پیش از شما بودند، با عمرهایی بلندتر،

آثاری ماندگارتر و آمال و آرزوهایی دورتر؟»^۱.

مجموعه این هشدارها و زهنمودها، چنین می‌آموزد که برای رسیدن به هدفهای متعالی، از ظرفیتهای موجود زمانی و فرصتهای در اختیار، بهره بگیریم و تلاش خود را به تناسب هدف و در مسیر آن قرار دهیم، نه نقش برآب زدن و تکیه بر آرزو کردن!

فریب دورنماهای آرزو خوردم ره سراب گرفتم ز آرزو، مردم

۱- الْسُّتُّمْ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلُ اعْمَارًا وَ ابْقَى آثَارًا وَ أَبْعَدُ آمَالًا؟ (نهج البلاغة، خطبه ۱۱۱).



بهره‌وری از عمر و زمان

کیفیت استفاده از عمر، به سوددهی این سرمایه کمک می‌کند. در نظر داشتن «هدف» و حرکت در مسیر آن و بسیج همه نیروها برای رسیدن به آن و پرهیز از هر عاملی که در رسیدن ما به آن هدف، مانع پدید می‌آورد، بسترهايی است که سرمایه عمر را غنی‌تر می‌سازد. با سرمایه غنی، بهتر می‌توان به تجارت پرداخت و برای خود، سعادت آفرید.

برخی از عوامل کمک‌کننده به این بهره‌وری از این قرار است:

جدیّت و تلاش

همان‌گونه که سستی و تنبی، آفت عمر است، جدیّت و تلاشگری عامل رشد محسوب می‌شود.

حضرت علی علیله می‌فرماید:
«عليکم بالجذ و الاجتهاد»^۱.

جدیّت و کوشش کنید.

و می‌فرماید:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰

«لا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدَّ»^۱.

جز با جدیت و تلاش به حق نمی‌توان رسید.
کسی که به گذر عمر توجه کند، جدّی‌تر خواهد بود و از لهو و لعب و بازیچه، گریزان‌تر.

در کلامی که به توصیف ویژگیهای یک برادر دینی متعهد که داشته می‌پردازد، از جمله به این خصوصیت اشاره می‌فرماید که: هرگاه صحنه جدّی و میدان عمل پیش می‌آمد، شیر بیشهٔ شجاعت بود^۲. افراد صاحب عزم، دنبال سورچرانی و شکمبارگی و خور و خواب نمی‌روند، چراکه اینها با جدّی زیستن ناسازگار است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«تصمیم و عزم، با ولیمه و مهمانی جمع نمی‌شود! خواب، شکننده تصمیمهای روزانه است»^۳.

نظم و برنامه‌ریزی

اگر برای گذراندن اوقات و صرف عمر، برنامه‌ای در کار نباشد، این سرمایه هدر می‌رود. تدبیر و نظم، بهره‌وری از زمان را می‌افزاید. نظم در کارها همراه با تقوی از آخرین سفارش‌های حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت بود: «وَنَظِمَ أَمْرِكُمْ»^۴ وی، تقدیر و تدبیر و برنامه‌ریزی و حسابگری در کارها را عامل سامان یافتن کارها دانسته، می‌فرمود: «أَتَذَلِّلُ الْأَمْوَرُ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۲- همان، حکمت ۲۸۹ (فَإِنْ كَانَ الْجُدُّ فَهُوَ لِيُثُ غَابُ).

۳- همان، خطبه ۲۴۱ (لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ ولِيمَةٌ، مَا انْقَضَ اللَّئُمُ لِعِزَائِمِ الْيَوْمِ).

۴- همان، نامه ۴۷.

لِلمَقَادِيرِ»^۱، کارها در مقابل اندازه‌گیریها و برنامه‌ریزیها رام می‌شود.

استفاده از تجارب

گفته‌اند: انسان دوبار باید زندگی کند: یک بار برای اندوختن تجربه، و بار دیگر برای به کار بستن تجرب.

اما اگر کسی از تجربه‌های دیگران در زندگی درس بگیرد و نخواهد هر چیزی را خودش تجربه کند، نیمی از راه را رفته و تجارب دیگران را هم بر تجربه خویش افزوده است. این دیدگاه و این شیوه برخورد با حوادث و مسائل، مثل آنکه عمر را دو چندان کند، بر غنی شدن اوقات کمک می‌کند.

هم در نهج البلاغه تأکید فراوان بر عبرت گرفتن از وضع دیگران و درس آموختن از تجارب بشری است هم خود آن حضرت کوشش جدی در انتقال این تجارب به افراد جامعه، به خصوص به فرزندان خویش داشت. بارزترین نمونه انتقال تجارب به فرزند و دعوت به استفاده از آنها، وصیتنامه او به امام حسن مجتبی علیه السلام است که در بخشی از آن می‌فرماید: «فرزندم! من گرچه به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، لیکن در کارها و خبرها و آثارشان اندیشه و سیر کرده‌ام تا آنجاکه مثل یکی از آنان شده‌ام بلکه در اثر آگاهی از تجارب آنان، گویا با همه آنان از آغاز تا پایان زیسته‌ام و زلال را از تیره و سود را از زیان بازشناخته‌ام، و برای تو از هر کاری و هر مسئله‌ای برگزیده و خوبش را انتخاب کرده‌ام»^۲.

در بخش دیگری از همین وصیتنامه می‌فرماید:

۱- همان، حکمت ۱۶.

۲- همان، نامه ۳۱ (ای بُنی! اُنی و اُنْ لِم اُكُنْ عُمِّرْتُ عمرَ من کان قبلی...).

«فرزندم، من مبادرت به تأدیب تو کردم، پیش از آنکه دلت سخت و فکرت گرفتار شود، تابانظر و فکر جدی خویش باقضایا روبه رو شوی و اهل تجربه، تو را از گشتن و یافتن و تجربه کردن کفايت کنند و نیازی نباشد که خود به تجربه بپردازی»^۱.

امام علی علیه السلام، حفظ تجربه‌ها را خردمندی می‌داند: «العقل حفظ التجارب»^۲ و کارگزاران خویش را به استفاده از اهل تجربه در کارها دعوت می‌کند: «تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِيبَةِ»^۳ و حفظ تجربه را نوعی توفیق می‌شمارد: «مِنَ التَّوْفِيقِ حَفْظُ التَّجْرِيبَةِ»^۴.

اگر انسان بخشی از عمر خود را صرف گردآوری تجارب دیگران کند، هرگز زیان نکرده است، چون تجربه‌های افراد، که حاصل یک عمر زیستن و فراز و نشیبها و موقعيتها و ناکامیهای زندگی است، در «تجربه» خلاصه می‌شود و «راه میان بُر» به شمار می‌آید.

پرهیز از دوستی با بدان همنشین بد، غارتگر عمر انسان است. دوستی با افراد ناباب نیز، تباہ‌کننده اخلاق و هدر دهنده فرصتها و امکانات است. قضاوت دیگران نسبت به هر کس نیز بر اساس دوستان و همنشینان اوست. حضرت می‌فرماید:

-
- ۱- فبادرتك بالأدب قبل أن يفسو قلبك... (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
 - ۲- همان، نامه ۳۱.
 - ۳- همان، نامه ۵۳.
 - ۴- همان، حکمت ۲۱۱.

«إِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبِرٌ بِصَاحِبِهِ»^۱.

دوست را با دوستش می‌سنجد و حساب می‌کنند.

تو اول بگو با کیان زیستی پس آنگه بگویم که تو کیستی
امام در نهج البلاغه، از برخی دوستیها و دوستان بر حذر داشته است،
تا سرمایه عمر انسان از رهگذر چنین همنشینانی تلف نشود.
می‌فرماید:

«لَا تَصْحِبِ الْمَائِقَ، فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يَوْدُأَنْ تَكُونَ مِثْلَهِ»^۲.

با احمق و نادان همنشینی مکن، چرا که او هم کار خود را در نظر تو می‌آراید، و هم
دوست دارد تو نیز مثل او باشی.

نیز می‌فرماید:

«وَاحَدَرْ صَحَابَةَ مِنْ يَفِيلَ رَأَيْهِ وَ يَنْكَرُ عَمَلَهُ»^۳.

از همنشینی با کسی که فکرش سست و عملش ناپسند است، بپرهیز.

از سوی دیگر به دوست داشتن دوستان خدا دعوت می‌کند که این
دوستی سبب صلاح و اصلاح و خدایی شدن انسان می‌گردد، آنجاکه
می‌فرماید: «وَقِرِ اللهُ وَأَخِبِتْ أَحِبَّاهُ»^۴ خدا را بزرگ بدار و احترام کن و
دوستان او را دوست بدار.

به روزگار جوانی بیازمای کسان بین فرشته خصال‌اند، یا که دیو و دند

۱- همان، نامه ۶۹.

۲- همان، حکمت ۲۹۳.

۳- همان، نامه ۶۹.

۴- همان.

برای خویش رفیق شفیق گلچین کن ز مردمی که هنرپیشه‌اند و با خردند^۱
 دوستان خوب، انسان را به راه خیر و خوبی می‌کشند و در رسیدن به
 سعادت، کمک می‌کنند. اما همنشینان بد، عمر را تلف و جوانی را تباہ و
 عاقبت را سیاه می‌کنند. آن که به سعادت و کامیابی خویش علاقه‌مند
 است، باید از همنشینی با ناصالحان بپرهیزد.

محاسبه

کاسبان و فروشنده‌گان و سرمایه‌گذاران، پیوسته حساب «دخل» و «خرج» و سود و زیان و داده‌ها و دستاوردهایشان را دارند و اگر جز این باشد، ورشکست می‌شوند و سرمایه را از دست می‌دهند.

عمر ما، ارزشی به مراتب بیشتر از یک جعبهٔ میوه یا یک گونی حبوبات یا یک طاقهٔ پارچه یا کالاهای یک معازه دارد. پس باید در جریان «چگونه گذشتن» عمر باشیم وقت خوش را صرف بهترین، مفیدترین و اولویت‌دارترین کارها بکنیم.

پیش از آنکه در قیامت از ما حساب بکشند، خودمان حساب‌گر عمر و نقداد کارها و فرصتها و عملهای خوش باشیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«عَبَادَ اللَّهِ! زِنُوا أَنفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا»^۱.

ای بندگان خدا، خودتان را وزن کنید پیش از آنکه شما را وزن کنند و بسنجدند، و از خود حساب بکشید، پیش از آنکه به حساباتان برسند.

ما مسؤول عمر خویش و زمان و فرصتی هستیم که به رسم امانت در اختیار ماست و روزی هم از آن و از کیفیت مصرف کردنش مورد بازخواست قرار خواهیم گرفت.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَةَ رَيْحَ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهُ خَسِرَ»^۱.

کسی که از خودش حساب بکشد سود می برد و هر که از خویش غافل گردد، زیان می کند.

محاسبه نفس، سبب می شود خطاهای لغزشها و نقاط آسیب پذیر و کارهای نامناسب و غفلتهای گذشته و خسرانهای زندگی خود را بشناسیم و در صدد جبران برآیم. ما پیوسته در حال داد و ستد با زمان و روزگاریم. عمر و جوانی و نشاط و سلامتی را می دهیم، ولی چه می گیریم؟ سود می بریم یا زیان می کنیم؟ روبه رشدیم یا رو به کاهش و نقصان؟ رو به کمال می رویم یا در حال سقوطیم؟ سرمایه عمرمان صرف چه می شود؟

زندگی، نوعی زراعت است و در پایان هم باید دید برداشت ما از خرمن عمر چه بوده است؟ به فرموده امام علی علیه السلام:

«كما تَرْزَعُ تَخْضُد»^۲.

آن گونه که کشته ای، درو می کنی.

محاسبه عمر، می تواند جلوی زیانهای بعدی را هم بگیرد. هیچ کس

۱- همان، حکمت ۲۰۸.

۲- همان، خطبه ۱۵۳.

آب زلال را در کویر نمی‌ریزد و هدر نمی‌دهد. بیهوده صرف کردن اوقات عمر، به سانِ هدر دادن آب در شنزار و کویر است، اما بهره‌وری از آن، چونان ریختن آب به پای گلن و درخت میوه است. آن که حساب عمرش را نداشته باشد، وقتی متوجه باختن می‌شود که کار از کار گذشته است و با حسرت و اندوه می‌گوید:

ای صد افسوس که چون عمر گذشت،

معنی اش می‌فهمم

کاین سه روز از عمرم، به چه ترتیب گذشت:

کودکی بی حاصل، نوجوانی باطل، وقت پیری غافل

· -به زبانی دیگر -:

کودکی در غفلت

نوجوانی شهوت

در کهولت، حسرت!

امام علی علیلا در نهج البلاغه، از انسانهای اهل ذکر و معرفت استایش می‌کند و از جمله حالات آنان را ارزیابی و محاسبه کار خودشان بیان می‌فرماید:

«آنان را می‌بینی که دفتر و کتاب عملهایشان را گشوده‌اند و به حسابرسی خودشان

با دقت می‌پردازند و برای هر کار کوچک و بزرگی که تقصیر و کوتاهی از آنان سرزده

است، از خودشان حساب می‌کشند»^۱.

۱- قد نَسَرُوا دَوَاوِينَ أَعْمَالِهِمْ وَ فَرَغُوا لِمُحَاسِبَةِ افْسِهِمْ عَلَى كُلّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ أَمِرُوا بِهَا فَقَصَرُوا عَنْهَا (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲).

و اگر جز این باشد، مثل آنان خواهند بود که وقتی حساب می‌کنند،
می‌بینند عمرشان بر دو بخش تقسیم شده است: نیمه اول به امید نیمه دوم
و نیمه دوم به حسرت نیمه اول.

حسابگری در همه چیز، هم لازم است، هم مفید.

و این، در سرمایه گذران و ارزشمندی همچون عمر و فرصتهای زندگی، هم لازم‌تر است، هم مفید‌تر.

آفات و خطرات

درست گفته‌اند که «شناخت درد، نیمی از درمان است» و صحیح است که آشنایی با آفتهای هر چیز و خطرهای هر راه و کار، زمینه‌ساز بهره‌وری بهتر و بیشتر و مصونیت از خسارت‌های جبران‌ناپذیر می‌شود.

آفات عمر ما چیست و خطرات راه جوانی کدام است؟ از حضرت علی علیه السلام بیاموزیم که در این زمینه، راه‌شناسی خبیر و هدایتگری بصیر است. برخی از رهنمودهای فراوان حضرتش از این قرار است:

۱. تنبی و بی‌حالی

از دست دادن انگیزه و نشاط، در همه زمینه‌ها عامل زیانبار و خسارت‌آور است، چه در عرصه دانش، چه در میدان عبادت، چه در زمینه کار و تلاش.

در کلام معصومین، با واژه‌هایی چون «کسالت»، «فترت»، «فشل» از این آفت یاده شده است و در دعای ابو حمزه ثمالی از کسل و فشل به خدا پناه می‌بریم و در دعای مکارم الأخلاق، از خدا می‌خواهیم که ما را به

کَسِل بودن و بی‌حالی در عبادت دچار نسازد.
در نهج البلاغه، حضرت علی ظَلَّا در خطبهای انسان را مخاطب قرار
داده و هشدار می‌دهد که از غفلت و غرور رها شود و می‌فرماید:
«درد و بیماری فترت و سستی را که در جان توست، با عزیمت و اراده درمان کن و
خواب غفلت را از دیدگانت با بیداری بزدای»^۱.
چند مشت از آب بیداری به صورت زن،
خواب را در چشم خود بشکن!^۲

۲. گم‌گشتگی در راه

وقتی زندگی فلسفه‌ای دارد و انسان، تلاشگری برای رسیدن به هدف
خلق است، در جا زدن، یا بیراهه رفتن، یا راه را بی‌راهنما طی کردن، یا
به بن بست رسیدن، یا آخرت را که آخرين منزلگاه است از یاد بردن،
نشانه‌گم شدن و گم کردن راه است و این خطرناک‌ترین آفت زندگی است.
امام علی ظَلَّا در نکوهش این حالت می‌فرماید:
«از مبغوض‌ترین و نکوهیده‌ترین افراد نزد خداوند متعال، بندهای است که خداوند
او را به حال خودش رها کرده، در نتیجه از راه درست به بیراهه افتاده و راه را
بی‌راهنما می‌پیماید، اگر به کشت و کار دنیا فراخوانده شود، تلاش می‌کند و اگر به
زراعت آخرت و آبادانی سرای و اپسین دعوت شود، سست و بی‌حال می‌شود»^۳.
و این، یعنی گم کردن هدف و راه اصلی!

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳ (فَنَدَاوَ مِنْ داءِ الْفَتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ وَ مِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي
ناظِرَكَ بِيَقْظَةٍ).

۲- همان، خطبه ۱۰۳ (إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ...).

۳. بازیچه و سرگرمی

قول داریم که دنیا بازیچه است، ولی زندگی «بازی» نیست. کامرووا کسانی اند که زندگی را جدی بگیرند و خود را نسبت به رشد و بالندگی خویش مسؤول بشناسند و با جدیّت و همهٔ ظرفیت وجودی و توانایی و استعداد، در این مسیر کار کنند.

بعضیها زندگی حیوانی دارند و زندگی خود را «آخر مدرن» می‌دانند که باید هر چه بیشتر لذت برد و خورد و خوابید و به شکم و شهوت رسید.

امام علی علیله در نکوهش از چنین دیدی به زندگی می‌فرماید:
 «من برای این آفریده نشده‌ام که خوردن خوراکیهای لذیذ، مرا مشغول سازد، همچون حیوانی که به آخر بسته شده و همهٔ همتیش خوردن است، یا حیوانی که در چراگاه رهایش کرده‌اند که کارش چریدن و انباشتن شکم است و نمی‌داند که از او چه می‌خواهند، برای این مرا نیافریده‌اند که مهمل و بی‌فکر رهاشوم و زندگی را به عبث و بیهودگی بگذرانم».^۱

من شدم خلق، که با عزمی جزم
 پای از بند هوها گسلم
 با دلی آسوده

فارغ از شهوت و آز و حسد و کینه و بخل
 در ره کشف حقایق کوشم
 شمع راه دگران باشم و با شعله خویش

۱- همان، نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف.

ره نمایم به همه، گرچه سراپا سوزم
نه چنین زاید و بیهوده و بی جوش و خروش
عمر برباد و به حسرت خاموش!^۱

۴. سرمستی

خطر دیگر، سرمستی از باده جوانی و غفلت از جدیّت در زندگی و نداشتن بیداری و هشیاری است.

برخی مسْت پول و ثروت‌اند، بعضی مسْت قدرت و ریاست و برخی سرمست لذت‌های جوانی. آن که مسْت باشد، نه راه را تشخیص می‌دهد، نه قدرت عمل و تصمیم دارد، نه حرف عاقلانه و منطقی می‌شنود و نه کارهایش بر اساس خردمندی و حساب است. پایان آن هم ندامت و رسوایی و بدنامی است.

امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از موعظه‌هایش این گونه می‌فرماید:
«فَأَفِقْ أَيْهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرِتِكُ، وَأَسْتِيقِظْ مِنْ غَفْلِتِكُ»^۲.

ای شنونده! از سرمستی خود به هوش آی و از خواب غفلت خود بیدار شو!
در ادامه این خطبه، دعوت می‌کند که انسان آیندهٔ حتمی خود را در نظر آورد، تفاخر و تکبّر را کنار بگذارد. به یاد قبر و قیامت باشد و بداند که هر چه بکارد همان را درو می‌کند و هر چه امروز برای فردای قیامتش بفرستد آن را خواهد یافت و در نهایت، اینکه: هشدار، هشدار، ای شنونده. کوشش، کوشش، ای غافل!

۱- نسرين صاحب.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

هر که عاقل‌تر و هشیار‌تر است گوهر وقت نگه‌دارتر است
آفتها و خطرها بیش از اینهاست. آنچه یاد شد، تنها نمونه‌ای چند
است، تا رونده این راه، با بصیرت و بینایی گام نهد و راه پوید و خود را از
آفات و خطرات دور دارد.



فرصت‌های سوخته

چه بسیارند کسانی که در پایان عمر، بر لحظات سوخته و فرصت‌های از دست رفته افسوس می‌خورند. البته این حسرت‌های واپسین، عمر رفته را برنمی‌گرداند، لیکن هر که هوشیار باشد، می‌تواند با استفادهٔ بهینه از عمر و صرف آن در راه رضای الهی، از میزان آن بکاهد.

به فرمودهٔ حضرت علی طیلّا:

«زیانکارترین مردم کسی است که بدن و جسم خویش و در راه مال‌اندوزی فرسوده و پیر کرده است و اوضاع بر وفق خواسته‌اش نگشته و از دنیا با حسرت به سرای آخرت رخت بربسته است»^۱.

کسی که امکان عمل برایش فراهم باشد، ولی از آن بهره نبرد، همین عمر به حجّت و دلیلی بر ضد او تبدیل می‌شود و در پیشگاه وجدان خود و داور جهان، شرمسار و محکوم می‌گردد و این بزرگ‌ترین حسرت به خاطر فرصت‌های سوختهٔ عمر است.

امام علی طیلّا در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه، در دعوت مردم به

۱- إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسَ صَفْقَةً وَ اخْيَهُمْ سَعِيًّا رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلْبِ مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۰).

کارهای شایسته، مواعظ ارزشمندی دارد که خلاصه آنها چنین است:

«با کارهایتان به سوی اجلهایتان بستابید، با آنچه ناپایدار است، کالای ماندگار آخر را بخرید، آماده کوچ و مرگ باشید، همچون کسانی باشید که بانگ بیداریاش بر آنان زده‌اند و به هوش آمده‌اند و دانسته‌اند که دنیا برای آنان خانه ماندگاری نیست، پس آن را عوض کرده‌اند. خدا شما را بیهوده نیافریده است. فاصله شما تا بهشت یا جهنم، «مرگ» است و آن سرانجام و مدتی که با یک چشم بر هم زدن و در ساعتی بر هم می‌خورد، واقعاً «کوتاه» است!... از دنیا در دنیا رهتوشه بردارید، به اندازه‌ای که فردای قیامت بتوانید با آن خودتان را نگه دارید. آن که مرگ را از یاد می‌برد و توبه را به تأخیر می‌اندازد، وقتی مرگ بر او هجوم آورد، بیشترین غفلت را از توبه دارد. حسرت و دریغ بر هر غافلی که عمرش حجت و سندی علیه او گردد و روزهای عمرش او را به سوی بدبختی بکشاند...»^۱.

«جوانی» گم‌گشته‌ای است که پیران در آخر عمر، دنبال آن می‌گرددند و هرگز نمی‌یابند و بهاری است سپری شده و خزان گشته که تنها یادی از آن بر خاطره باقی می‌ماند، یادی حسرتبار.

به پیری رسیدم در اقصای یونان که خم گشته بر خاک، از ناتوانی بگفتم: چه گم کرده‌ای اندر این ره؟ بگفتا: جوانی، جوانی، جوانی
 مقداری از عمر، عمر واقعی به شمار می‌رود که ظرف عمل باشد و از لحظات آن در مسیر سعادت خود و جامعه، استفاده شده باشد. در غیر این صورت، خسارت است و باختن!

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶۴ (فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا أَجَالَكُمْ يَا عَمَالِكُمْ، وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَرْبُولُ عَنْكُمْ...).

روزی که در آن نکرده‌ای کار آن روز ز عمر خویش مشمار
امام علی علیه السلام در بیان این حقیقت، می‌فرماید:
«واعلمَ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بِلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَغَتْ
عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱

بدان که دنیا خانه آزمون و بلاست، به گونه‌ای که دنیادار، هرگز ساعتی را به بیکاری و بی‌ثمری نمی‌گذراند، مگر آنکه همان ساعت بی‌ثمر، در روز قیامت حسرتی بر او خواهد شد.

هم در آخر عمر، انسان بر فرصت از دست رفته جوانی حسرت می‌خورد، هم در آخرت، بر هدر دادن فرصت عمر در دنیا غصه می‌خورد، اما نه پیران جوان می‌شوند، نه مردگان به دنیا برمی‌گردند، چون آخرت، فرصت حساب است، نه زمان عمل!

دريغ فر جوانى، دريغ عمر لطيف

دريغ صورت نيكو، دريغ حسن و جمال

کجا شد آن همه خوبی؟ کجا شد آن همه عشق

کجا شد آن همه نير و کجا شد آن همه حال^۲

همه عالمان و عارفان و صاحبدلان، در فرجام عمر بازياني حسرتبار از عمری که سپری شده، سخن می‌گويند. همين نيز نشانه‌ای از تنبه و بيداري است، و گر نه مغوروان غافل، در پيری هم از خواب غفلت بيدار نمی‌شوند و ميزان خسارت خویش را درنمی‌يابند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۹.

۲- کسائي مروزى.

آن «ناگهان» خطرناک

شاید هیچ مسئله حتمی و قطعی، مانند «مرگ» نیست که در آینده برای همه اتفاق خواهد افتاد و به تعبیر قرآن کریم، هر کسی جام مرگ را خواهد چشید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذائقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱.

و شگفت آنکه هیچ چیز هم مانند این مرگ، مورد غفلت انسان قرار نمی‌گیرد! با دیدن این همه افرادی که می‌میرند، یا به مرگ طبیعی و در پی کهنسالی و از کارافتادگی، یا به دنبال بیماری و بستری شدن، یا مرگهای ناگهانی و سکته‌ها و تصادفات و حوادث گوناگون، انسان عبرت نمی‌گیرد و گویا مرگ برای همه هنست جز ما، و همه خواهند رفت جز ما!

نکته شگفت آنکه فرا رسیدن مرگ، اغلب ناگهانی است و هیچ کس نمی‌داند که چه زمان، کجا و به چه صورت خواهد مرد. توجه به این نکته، باید در انسان یک مراقبت همیشگی و آمادگی در هر زمان فراهم آورد و همیشه «آماده باش» باشد.

وقتی از یک ساعت بعد خودمان خبر نداریم، نباید غافلانه عمر را

سپری کنیم. حتی آنان که فکر می‌کنند باید «امروز» از زندگی لذت برد و کیف جوانی را داشت و در پیری فرصتی برای توبه و دعا و استغفار و مسجد آمدن و قضای عبادتها و جبران خطاهما و انجام دان کارهای خیر و ثواب هست، از کجا می‌دانند که به آن مرحله خواهند رسید؟ مگر از خداوند، تعهد یا برگه و امضا و سند گرفته‌اند که مثلاً هفتاد سال عمر کنند؟!

چندگویی که به پیری رسم و توبه کنم؟^۱ درمانی
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:
«فَبَادِرُوا الْعَقْلَ وَخَافُوا بَغْتَةَ الْأَجْلِ...»^۲

به سوی عمل بشتابید و از فرا رسیدن ناگهانی اجل بترسید.

این همه جوانانی که در بهار زندگی جان می‌بازند و خانواده‌ها را داغدار فقدان خویش می‌سازند، نشان می‌دهد که سنت الهی و قانون حتمی «مرگ»، پیر و جوان و فقیر و پولدار و زن و مرد و زشت و زیبا نمی‌شناسند و طبق آن ضربالمثل فارسی، «شتری است که جلوی هر خانه‌ای می‌خوابد». ولی عاقلان با غافلان این فرق را دارند که هوشیاران عاقل، خود را برای این آینده قطعی آماده می‌کنند و از عمر و جوانی بهره می‌برند، اما غافلان جاهم، بی‌خيال عمر می‌گذرانند و ناگهان می‌بینند به آخر خط رسیده‌اند و مجالی برای هیچ کار نیست و باید از قطار عمر پیاده شوند!

۱- قبر، گور.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

گرگ اجل، یکایک از این گله می‌برد این گله را ببین که چه آسوده می‌چرد
از توصیه‌های حضرت امیر علی^{علیه السلام} به فرزندش چنین است:
«پسرم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه پس از مرگ برای تو پیش خواهد آمد،
چنان باش که وقتی مرگ به سراغ تو آمد، از غافلگیر شدن رهاشوی و کمر خود را
برای دیدار با آن بسته باشی، چنان مباش که ناگهان به سراغت آید و بر تو غالب و
چیره گردد».^۱

ناگهانی مرگ و برگشت ناپذیری عمر سپری شده، می‌تواند عاملی
باشد تا انسان را به تلاش و جذب و از خسaran و حسرت باز دارد.
بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین

کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس^۲

و به بیان امیر مؤمنان علی^{علیه السلام}:

«ما فاتَّ أَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ، لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجَعَتِهِ».^۳

عمری که دیروز گذشت، امروز امید بازگشت آن نیست.

از این رو، برای بهره‌وری از عمر، باید پیوسته چشم به راه اجل بود،
باید همیشه چنین پنداشت که مجال، اندک است و وقت تنگ و کار بسیار
و فرصتها گذران، و شاید ناگهان در وقتی که نمی‌دانیم کی است، نوار
عمرمان به پایان برسد و قابل تجدید نظر و مهلت خواهی و فرصت مجدد
هم نیست. پس باید هم اکنون کوشید و آماده بود و تا می‌توان، برای

۱- همان، نامه ۳۱ به امام حسن مجتبی علی^{علیه السلام} (یا بیش اکثیر می‌ذکر الموت و ذکر ما تهجم
علیه...).

۲- حافظ.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

مرحلهٔ پس از مرگ، رهتوشه برداشت.

بیا رهتوشه برداریم،

قدم در راه بی برگشت بگذاریم.

در نهج البلاغه چنین آمده است:

«مَنْ أَرَتَ قَبْطَ الْمَوْتِ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»^۱.

کسی که چشم به راه و منتظر مرگ باشد، به سوی کارهای نیک می‌شتابد.

پس، چنان نیست که یاد مرگ و ترس از فرا رسیدن اجل، آدمی را بی انگیزه و افسرده و نومید کند، بلکه انگیزه آفرین است تا هر چه بهتر و بیشتر از فرصتهای باقی مانده و سرمایه عمر (که البته روزی به آخر می‌رسد و همیشگی نیست) بهره بیریم.

امام علی طیلّا در ستایش از پروایشگان خداترس و اولیای الهی و ویژگیهای آنان می‌فرماید:

«إِسْتَقْرِبُوا الْأَجَلَ فَبَادِرُوا الْعَمَلَ...»^۲

اجل رانزدیک دیدند و به عمل شتافتند.

پس این احساس که شاید مهلت ما بهزادی به پایان برسد، ایجاد یأس و خمودی نمی‌کند، بلکه انگیزه کار و تلاش را می‌افزاید.

در ادامه همین سخن علوی، می‌خوانیم: دنیا، تیرهای خود را به کمان نهاده و هدف‌گیری کرده است و در نشانه رُوی خطای هم نمی‌کند. زندگان را می‌میراند، سالمان را بیمار می‌کند، چه بسا خورندهای که سیر نمی‌شود و نوشندهای که سیراب نمی‌گردد، چه انسانهایی که گرد می‌آورند اما

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳.

۲- همان، خطبه ۱۱۴.

مجال خوردنشان نیست و خانه می‌سازند اما فرصت سکوت‌شان نیست و از این دنیا کوچ می‌کنند و پیش خدا می‌روند، در حالی که نه ثروتی را با خود می‌توانند ببرند و نه خانه‌ای را منتقل به آخرت می‌کنند...^۱.

اینکه آن امام عارف و بصیر موعظه می‌کند:
«فَتَنَّفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخَنَاقِ».^۲

پیش از آنکه راه نفس بسته شود، نفس بکشید.

یعنی پیش از آنکه فرصت عمل نباشد و دست اجل گریبان شما را بگیرد، تلاش کنید.

مگر این چند روزه دریابی ای که پنجاه رفت و در خوابی طی شدن عمر، سبب افزوده شدن سن و سال ما نمی‌گردد، بلکه عمر ما کاهش می‌یابد و هر روز قدمی به «خط پایان» نزدیک‌تر می‌شویم و هر لحظه گامی به انتهای فرصت دنیایی پیش می‌گذاریم. به تعبیر زیبای

نهج البلاغه:

«نَفْسُ الْمَرءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ».^۳

نفس کشیدن انسان، گام برداشتهای او به سوی اجل و مرگ است.

شگفتا! هر روز وقت تنگ‌تر می‌شود و فرصت کمتر. پس هر چه سریع‌تر و هر چه پر تلاش‌تر، عمر خویش را بارور کنیم و از تباہ شدنش مانع شویم.

وقت، بسیار اندک است!

۱- همان، (إِنَّ الدَّهْرَ مُوْتَرٌ قَوَسَهُ، لَا تُخْطِئْ سِهَامَهُ...).

۲- همان، خطبه ۹۰.

۳- همان، حکمت ۷۴.



بیا رهتوشه برداریم

حضور در دنیا، برای آماده شدن جهت «حضور ابدی» در آخرت است. امکانات دنیوی وسیله آباد کردن «خانه آخرت» است. راهی دراز در پیش داریم، با گردندهای صعب العبور، گذرگاههای خطرناک و زمانی طولانی. آنچه در فرصت عمرمان رهتوشه آخرت برداشیم، هم عبورمان از آن گذرگاهها آسانتر خواهد شد، هم آنجا دست خالی نخواهیم بود.

گروهی در دنیا فقط در اندیشه کامجویی و بهره‌برداری و به تعبیر نهج البلاغه «تمتّع»‌اند، گروهی هم از دنیا برای آخرت و از حال برای آینده و از این مرحله فانی برای آن مرحله باقی توشی بر می‌گیرند و به تعبیر امام علی علیهم السلام اهل «تنزّد»‌اند.

در نهج البلاغه، بارها و بارها سخن از زاد و توشه راه به میان آمده است. حضرت، سالکان راه حق را توصیه اکید و مکرّر فرموده که از رهتوشه آخرت غافل نشوند و تا می‌توانند، دنیا را به آخرت تبدیل کنند و از داشته‌ها و امکانات اینجا (از جمله عمر و فرصت) در راه آباد ساختن خانه آخرت و رفاه و آسایش آن دنیا استفاده کنند و با آهی حسرتبار از

درازی راه و کمی توشه سخن می‌گوید:

«آه، مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الظَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ».^۱

آه، از کمی رهتوشه و درازی راه و دزور بودن سفر و هول انگیز بودن قیامت!

در توصیه‌ای به فرزند گرامی اش امام حسن عسکری می‌فرماید:

«بدان که در پیش روی تو، راهی سخت است و دراز و پر مشقت، و تو نیازمند آنی که

خودت را خوب به مقصد برسانی و به اندازه رساندنت به مقصد، توشه برداری».^۲

در سخن دیگری به این توشه برداری چنین تأکید می‌کند:

«فَتَزَوَّدْ وَافِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ».^۳

از دوران گذرا و ناپایداری برای روزهای جاودائی و همیشگی توشه بردارید.

و در سخن دیگر می‌فرماید:

«بکوشید و تلاش کنید، آماده و مهیتا باشید و در منزلگاهی که خانه توشه است، برای

راه توشه بردارید».^۴

اما این توشه چیست و توشه برداری از عمر برای آخرت چگونه

است؟

اگر کسی سرمایه عمر را در راه طاعت خدا و خدمت به خلق خدا و انجام واجبات و پرهیز از حرامها به کار گیرد، اینها رهتوشہ اوست و در آخرت که به «اعمال نیک» می‌نگرند و نمی‌پرسند که چه گذاشته‌ای؟ بلکه

۱- نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۲- همان، نامه ۳۱.

۳- همان، خطبة ۱۵۷.

۴- فعليکم بالجذب والاجتهاد والتأهيل والإستعداد والتزويد في منزل الزاد (همان، خطبه

.۲۳۰)

می پرسند: چه آورده‌ای؟ در آن مرحله، هر که بار اعمال صالح و تقوا و خداترسی اش بیشتر باشد، دستش پر و کوله بارش پریار خواهد بود. این همان «تقوا» است که در سخنان آن حضرت به عنوان بهترین توشۀ راه آخرت به شمار آمده است.

امام علی علیّا در یکی از پندها و سخنان اندرزآمیز خویش در توجه دادن به آخرت و حالاتِ خفتگان در گور، وقتی اوضاع و احوال مردگان و شرایط دشوار حساب‌سیهای عالم برزخ و قیامت را بازگو می‌کند، می‌فرماید:

اگر به اهل قبور و خفتگان گور، اجازه داده می‌شد که با شما زندگان سخن‌گویند و پیام خود را از آن دنیا به شما برسانند، قطعاً به شما چنین خبر می‌دادند که: بهترین رهتوشه برای اینجا «تقوا» است^۱.

اگر انسان توجه داشته باشد که در این دنیا مسافر است، سوار بر مرکب زمان شده و راه آخرت را در پیش دارد و مسیری تا بسی‌نهایت در پیش روی اوست، مدت استفاده از این مرکب نیز محدود است به اندازه عمر و تاریخ پایان این مرکب سواری تا اولین منزلگاه آخرت، یعنی تا دم مرگ است، با این آگاهی و شناخت، بهتر می‌تواند زاد و توشه فراوان را که برای آن سفر طولانی و پر مخاطره نیاز دارد، از همین عمر محدود و کوتاه بردارد.

مهم آن است که انسان، سوار بر این مرکب زمان و مسلط بر آن باشد و آن را برای پیمودن صحیح راه آینده، درست به کار گیرد. اگر چنین شد،

امید به منزل رسیدن بیشتر است.

امام علی علیه السلام در همان نامه بلندش به فرزندش امام حسن علیه السلام به این حقیقت چنین اشاره دارد:

«وَأَعْلَمُ يَا بُنَىٰ، أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطْيَّثَةُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّهُ يُسَارِّ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَادْعَاً»^۱.

فرزندم! بدان که هر که مرکب شش شب و روز باشد، او را سیر می‌دهد هر چند ایستاده باشد و مسافت را می‌پیماید، اگر چه ساکن و مستقر باشد.

اگر دنیا را «خانه گور» و آخرت را «منزل ابدی» بدانیم، یقیناً از این «گذرگاه» برای آن «قرارگاه»، توشه برخواهیم داشت. حضرت علی علیه السلام در کلامی دیگر به این نکته چنین توصیه می‌کند که دنیا خانه عبور است و آخرت خانه قرار، پس از این گذرگاه برای آن قرارگاه توشه بگیرید:

«خُذُوا مِنْ مَمْرِّكُمْ لِمَقْرَّكُمْ»^۲.

آن حضرت، سربازان خویش را بسیار سفارش می‌کرد که:

«رحمت خدا بر شما، مجهز و آماده و با در رکاب باشید، در میان شماندای کوج سرداده‌اند خیلی دل به دنیاندهید و به آن وابسته نباشید، با بهترین رهتوشهای که اینک به همراه دارید، به سوی هدف حرکت کنید، پیش روی شما گردنهای سخت و منزلگاههایی هول انگیز است که باید بر آنها وارد شوید و در آن ایستگاهها باشید»^۳.

آن گونه که اشاره شد، خداترسی و تقوا و اعمال صالح که در مدت

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۱.

۲- همان، خطبه ۲۰۳.

۳- همان، خطبه ۲۰۴.

عمر انجام می‌دهیم، بهترین توشہ این راه پر خطر است. در توصیه‌های دینی به انفاقهای خالصانه و صدقات به نیازمندان و کمک مالی به محروم‌ان بسیار توصیه شده است و جالب اینکه هر نوع کمک خالصانه به فقیر، در صندوق ذخیره آخرت بایگانی می‌شود و در آنجا که نیازمندیم، به ما برگردانده می‌شود. این نیز نوعی توشہ برداشتن برای این راه است.

امام علی علیه السلام در اشاره به این حقیقت، می‌فرماید:

«هرگاه از نیازمندان کسی را یافته که توشہ تو را به دوش خود بکشد و از این دنیا به آخرت ببرد و آنجا که به شدت نیازمندی، به تو برگرداند، پس غنیمت شمار و تا می‌توانی توشہ را هت را به دوش او بگذار...»^۱.

مقصود حضرت آن است که در دنیا و در طول عمر و دوره تندرستی و توانگری، تا می‌توانی به محروم‌ان کمک کن، که در آخرت آن را دریافت کنی.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابان دهد باز

۱- همان، نامه ۳۱ (وَإِذَا وَجَدْتُ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمُلُ لِكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَيْوَافِيكَ بِهِ غَدَأً حِيثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ أَيَّاهُ وَ اكْثِرُ مَنْ تَزوَّدَ بِهِ وَ انتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ).



پند آخر...

از نهج البلاغه، بسیار می‌توان درس آموخت و پند گرفت، که همه در چگونه زیستن و به سعادت رسیدن به کار می‌آید.

در پایان این نوشه، یکی از مواعظ امیرالمؤمنین را که جامعیت خوبی دارد، برای استفاده بیشتر می‌آوریم، سخنی که به گفتة سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه): اگر در این کتاب، جز همین سخن نبود، به عنوان پندی اثرگذار و حکمتی رسا و بصیرت و عبرت برای بینایان و اهل فکر، بس بود.

کسی از آن حضرت درخواست کرد که موعظه‌ای بفرماید، امام فرمود:
«از آنان مباش که بی‌عمل، به آخرت امیدوار است و با آرزوی دراز، توبه را به تأخیر می‌اندازد،

در دنیا سخنی زاهدانه می‌گوید، اما عملش دنیاطلبانه است،
اگر از دنیا به او بدهند سیر نمی‌شود و اگر ندهند قناعت نمی‌کند،
از شکر آنچه دارد ناتوان است ولی بیشتر می‌خواهد،
از بدی نهی می‌کند ولی خودش ترک نمی‌کند، به خوبی فرمان می‌دهد اما خودش انجام نمی‌دهد،

خوبان را دوست دارد، اما کار آنان را نمی‌کند،
 گنهکاران را دشمن می‌دارد، در حالی که خودش از آنان است،
 به خاطر گناهان بسیارش از مرگ خوشش نمی‌آید، اما همچنان گناه می‌کند،
 اگر بیمار شود پشیمان می‌شود، و چون تندrstت شود، سرگرم خوشگذرانی
 می‌شود،
 اگر عافیت یابد به خود می‌بالد، ولی چون گرفتار و مبتلا شود مأیوس می‌گردد،
 اگر بلایی به او برسد با زاری و ناله رو به خدا می‌آورد و چون به راحتی برسد، مغرور
 و روی گردن می‌شود،
 در آنچه گمان دارد، نفس او بر او غالب است، ولی در آنچه یقین دارد (مثل مرگ و
 قیامت) بر نفس خود نمی‌تواند غلبه کند،
 بر دیگری بیمناک است به گناهی کمتر از گناه خودش و برای خود امید پاداش
 دارد، بیشتر از کارش،
 در بی‌نیازی سر به طفیان می‌گذارد و چون فقیر می‌گردد، مأیوس و سنت
 می‌شود،
 در عمل، کوتاهی می‌کند و در سؤال، اصرار دارد،
 اگر تمایلات نفسانی پیش آید، گناه را جلو می‌اندازد و توبه را به تأخیر می‌افکند،
 اگر دچار تنگنا و سختی شود، از آینین دینداری فاصله می‌گیرد،
 عبرت را وصف می‌کند، اما خودش عبرت نمی‌گیرد،
 پند بسیار می‌دهد، لیکن خودش پند نمی‌گیرد،
 پرگوی کم کار است،
 در آنچه فانی است پیشتاز است و در آنچه باقی است، سهل انگار،

سود را زیان می‌بیند و زیان را سود می‌پندارد،
از مرگ بیمناک است، ولی فرصت را از دست می‌دهد،
گناه دیگری را بزرگ می‌شمارد و همان گناه را از خودش ناچیز می‌انگارد،
طاعت خویش را بسیار می‌شمرد، ولی همان را از دیگری ناچیز می‌شمارد،
بر مردم طعنه می‌زند، اما با خودش سازشکار است،
سرگرمی با ثروتمندان را بیشتر از ذکر با فقیران دوست دارد،
به سود خود بر دیگران حکم می‌کند، ولی به سود دیگران به زیان خود حکم
نمی‌کند،
راهنمای دیگران است، اما خودش گم کرده راه است،
از او فرمان می‌برند، اما خودش نافرمان است،
حق خود را به طور کامل می‌خواهد، ولی حق دیگری را کامل نمی‌دهد،
از مردم می‌ترسد، ولی نه در راه خدا، اما در راه اطاعت مردم، از خدا ترسی ندارد^۱.

به امید آنکه قدر نعمت وجود و نعمت عمر و فرصتهای زندگی و
نیروی جوانی را بدانیم و با «عمل صالح» شکرگزار نعمت حق باشیم.
از نسیمی دفتر ایام، بر هم می‌خورد
از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن^۲
... والسلام!

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

۲- صائب تبریزی.

بهترین درس‌های زندگی ساز در سخنان پیشوايان مقصوم عليهم السلام نهفته است. در اين ميان، کلمات حضرت امام على عليه السلام در نهج البلاغه، جلوه و جاذبه خاصی دارد و همواره به عنوان گنجينه‌اي نفيس و سرشار از گهرهای ناب، مورد استفاده فرزانگان و شيفتگان معارف علوی بوده است.

سلسله موضوعات درس‌هایی از نهج البلاغه ما را با اين گنجينه و گهرهایش آشناتر می سازد. آنچه می خوانيد، رهنمود های امام على عليه السلام درباره بهره گيری از سرمایه عمر و استفاده بهينه از فرصت‌های گذرا و غنيمت شمردن بهار جوانی است؛ باشد که چراغ راهمان شود.